



یادداشت

ایران میان منگنه تهاجم امپریالیستی و استبداد داخلی

صادق کار



جنگ ایران بر باد دهی که ۱۲ روز پیش در میانه مذاکرات بین طرفین شروع شد همچنان به رغم تمایلات آشکار و پنهانی که از سوی ترامپ برای برقراری آتش بس و میانجیگران چند کشور به عمل می آید با قوت تمام ادامه دارد و هر روز که می گذرد خسارات انسانی و مالی آن بیشتر می شود. حجم بمب ها و موشک‌هایی که در این جنگ مصرف شده است گمان نمی کنم که در جنگ‌های چند دهه اخیر وجود داشته باشد.

اگر بخواهیم منصفانه در مورد آغاز گران این جنگ و جنگ دوازده روزه هشت ماه پیش بدو از تعصبات مسلکی صحبت کنیم و واقعیت را در نظر بگیریم رژیم ایران در شعله ور کردن این دو جنگ نه تنها پیشقدم نبوده است، بلکه در مذاکرات با طرف امریکایی برای پرهیز از جنگ انعطاف زیادی نشان دادند. گزارش وزیر خارجه و میانجی عمان در شب قبل از تجاوز امریکا و اسرائیل که در یک شبکه پرمخاطب غربی منتشر شد موبد این واقعیت است.

بنا بر این مسئول اصلی این تجاوز ویرانگر و ایران بر باد ده که دود آن به چشم همه‌ی ایرانیان حتی آنهایی که از این تهاجم بربرمنشانه حمایت کردند خواهد رفت و تا همین حالا خساراتی که این جنگ به زیر ساختهای کشور ما وارد کرده است که اگر کار به جنگ داخلی نکشد، آنقدر شدید است که مردم ایران باید با تحمل فقر و محرومیت در دو دهه آینده توان آن را بپردازند. بهمین دلیل هرچقدر این جنگ طولانی تر شود خطرات و هزینه ها و پیامدهای فاجعه بار آن سنگینتر خواهد شد. پر واضح است که این جنگ صرفا علیه رژیم نیست و ایران را هدف قرار داده است.

بنا بر این اینکه عده‌ای ساده دل و تحریک شده توسط مغرضان حامی جنگ طلبان سعی می کنند به جامعه حقه کنند که این جنگ، جنگی است صرفا علیه رژیم و گویا رهای بخش که فقط طرفداران رژیم و خانه ها و تاسیسات آنان را هدف قرار می دهد ذره‌ای واقعیت ندارد.

این جنگ ماهیتا جنگی امپریالیستی است، که نه فقط رژیم بلکه هست و نیست ایران را هدف قرار داده است و هر ایرانی باید به هر شکل که می تواند علیه تداوم جنگ و برای برقراری صلح مبارزه کند.

اسرائیل و امریکا تصور می کنند تا کنون با ویران سازی زیر ساختها، مناطق مسکونی و غیر نظامی، نیت خود از این تجاوز نظامی را عیان کرده‌اند. آن کسانی که در بیمارانه‌های بی سابقه کشته و زخمی و خانه هایشان روی سرشان ویران می شود، قطعا دستکم ۸۰ درصد شان مخالفان رژیم استبدادی هستند. بنا بر این این



جنگ فقط عوامل رژیم را آنطور که فریبکاران و مزدوران رسانه‌ای طرفدار اسرائیل و آمریکا و متحدین شان ادعا می‌کنند و بمباران مناطق غیر نظامی را سانسور می‌کنند، فقط نهادهای سرکوبگر رژیم و تاسیسات آنها را هدف قرار نمی‌دهد.

هدف اسرائیل و آمریکا در این جنگ محدود به کشتار مردم و تخریب زیر ساختها نیست، آنان می‌خواهند نیروهای دفاعی و تاسیسات نظامی ایران را که اکثرشان ربطی به حکومت ندارند و دارند از کشور و مردم شان در مقابل تجاوز خارجی دفاع می‌کنند مانند سوریه چنان تضعیف کنند که اگر کارشان به لشکر کشی به ایران کشید، مانعی بر سر راه شان وجود نداشته باشد.

بله در مورد خشونت و بربرمنشی نیروهای سرکوبگر رژیم و جنایاتی که علیه مردم ایران رقم زدند و می‌زنند، هیچ تردیدی وجود ندارد، ولی رسیدگی به جنایات آنان به مهاجمان جنگ افروز و استعمارگر که مستمسکی شده است برای توجیه جنایات جنگی متجاوزان فریبکار، ربطی به آنان ندارد و محاکمه و مجازات آنها بایست توسط دادگاه های ایرانی پس از سرنگونی رژیم جنایتکار انجام شود و نه توسط قدرتهایی که خود در نقص حقوق بشر و نسل کشی تحت تعقیب دادگاه بین المللی قرار دارند و فاقد صلاحیت هستند.

مردم کشور ما که اینک در منگنه یک رژیم استبدادی جنایتکار و دو قدرت جنایتکار و توسعه طلب که از این لحاظ شهره عالم هستند، گرفتار شده‌اند و مبارزات شان دو مرتبه پیاپی برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی با دخالت‌های فرصت طلبانه و خرابکارانه آمریکا و اسرائیل منحرف شده است. این دخالت‌ها نه تنها به پروسه سرنگون نمودن رژیم توسط نیروهای داخلی و انقلاب مردم آسیب وارد کرده است، بلکه آنرا مختل و با تاخیر مواجه کرده است.

در اینکه رژیم اسلامی با دخالت های خود در امور داخلی کشورهای منطقه و بر قرار کردن رژیم دیکتاتوری و سانسور و سرکوب در کشاندن کشور به ورطه افلاس و ورشکستگی امروز نقش داشته و دارد تردیدی وجود ندارد و ما به کرات علیه این سیستم مستبد و فاسد و اعمال آن نوشته‌ایم اما بقول ضرب المثل معروف که می‌گوید هر گفته زمان و هر نکته مکانی دارد، به صرف وجود چنین سوابقی نمی‌شود تجاوز نظامی قدرتهای زورگویی مانند اسرائیل و آمریکا را صرفا با عملکرد جمهوری اسلامی توجیه کرد و بدتر از آن به بهانه آن از جنگ و تجاوز خارجی دفاع کرد و حتی آنرا تشویق و حمایت کرد. قابله با آن رفت

این جنگ جنگی است جهت دار در حوزه رقابت میان آمریکا و چین و متحدین آنان در هر دوسو، بر سر حوزه نفوذ در نظم تازه‌ای که در جهان جریان دارد و کنترل منابع نفتی . و تلاشی است از سوی آمریکا و اسرائیل برای تسلط بر ایران. و منابع نفت و گاز آن متاسفانه تاوان سنگین این جنگ ویرانگر را مردم ایران در حال و آینده حتی آنهایی که فریب پروپاگاندای تبلیغاتی دشمنان مردم و کشور ما را خورده‌اند باید بپردازند. طولانی شدن این جنگ که دولت دست راستی اسرائیل و اقتدار گرایان حاکم بر ایران خواهان آن هستند و تلاش در جهانی کردن جنگ دارند، به نفع این دو جریان و به زیان مردم ایران است. بنا بر این باید با شعار نه به جنگ، نه به رژیم استبدادی، صلح همین حالا با تشکیل جبهه‌ای متشکل از نیروهای دمکراتیک برای پیشبرد این سه خواست اصلی که من تصور می‌کنم زمینه نیرومندی در جامعه دارد به مقابله با آن رفت

همه با هم علیه جنگ میهن سوز برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح متحدانه مبارزه کنیم!



منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه
فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه
سامبیت بهاتچاریا



بخش یازدهم

3. چارچوب یکپارچه

در بخش پیشین مشاهده کردیم که عوامل متعددی ممکن است بر فرایند توسعه اقتصادی - یا فقدان آن - تأثیر گذاشته باشند. بنابراین بعید است که فرایندی به پیچیدگی توسعه اقتصادی تنها توسط یک عامل واحد هدایت شده باشد. در این بخش، چارچوبی یکپارچه و نو ارائه می‌کنم (...). تا نشان دهم که در طول تاریخ بشر، نه یک عامل بلکه مجموعه‌ای از عوامل تفاوت میان موفقیت و ناکامی را موجب شده‌اند.

ایده اصلی در اینجا ارائه چارچوبی برای توضیح موفقیت اروپای غربی و سپس آمریکای شمالی است. این چارچوب یکپارچه بر نقش مهم جغرافیا، بیماری، تجارت و نهادها در توسعه اروپای غربی و آمریکای شمالی تأکید می‌کند. در بخش بعدی این چارچوب را با روایت‌های تاریخی آفریقا، آمریکای لاتین و روسیه مقایسه خواهیم کرد تا روشن شود چرا این مناطق عقب ماندند. در ادامه به ترتیب به نقش عوامل یادشده می‌پردازم. جدول زیر خلاصه‌ای از عواملی را ارائه می‌کند که ممکن است بر توسعه در سراسر جهان تأثیر گذاشته باشند.

تاریخ و فقر در مناطقی از جهان

اروپای غربی	آمریکای شمالی	آمریکای جنوبی	آفریقا	روسیه
خاک حاصلخیز یخچالی	خاک حاصلخیز یخچالی	جامعه با زمین فراوان و نیروی کار کم	خاک کم حاصل، بهره‌وری پایین کشاورزی و شیوع بالای بیماری	خاک حاصلخیز یخچالی
مآزاد غذایی	جامعه با زمین فراوان و نیروی کار کم	فتح توسط اسپانیا و پرتغال، مهاجرت و استقرار اروپاییان	جامعه با زمین فراوان و نیروی کار کم	زمین فراوان اما نیروی کار کم
رشد جمعیت	مهاجرت و استقرار اروپاییان	شرایط جغرافیایی مناسب برای استخراج فلزات گرانبها و مزارع بزرگ	بیماری و بهره‌وری پایین کشاورزی همچنان مانع بزرگ توسعه	نخبگان مالک زمین به دلیل تأمین نیروی کار، سرباز و مالیات قدرت زیادی بر دربار دارند
منازعه، پیشرفت فناوری و تقویت نهادها	انتقال فناوری و نهادهای اروپایی از طریق مهاجرت	گروه کوچک مالکان استعمارگر معادن و مزارع با استفاده از کار بومیان یا بردگان آفریقایی	تماس با اروپا، غارت و شکلگیری نهادهای استعماری	توزیع نابرابر قدرت اقتصادی و سیاسی



نیاز به درآمد بیشتر دولت به سبب درگیرها	فراوانی زمین و مزارع خانوادگی کوچک (گندم و ذرت) → توزیع نسبتاً برابر درآمد	توزیع بسیار نابرابر قدرت اقتصادی و سیاسی	نهادهای سیاسی استثماری و خودکامه	نهادهای سیاسی استثماری و اقتدارگرا
اکتشافات اقیانوس اطلس برای فلزات گرانبها	توزیع نسبتاً برابر قدرت سیاسی	نهادهای سیاسی استثماری و استبدادی	حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی ضعیف	حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی ضعیف
غارث و ورود فلزات گرانبها → تورم	نهادهای سیاسی فراگیر و دموکراتیک تر	سلب مالکیت خصوصی و ضعف حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی	تضعیف پیوندهای تجاری و نهادی در اثر تجارت برده در اقیانوس اطلس	سرکوب هرگونه فشار دموکراتیک توسط اشراف زمیندار
سیاست مرکزانتیلیستی برای جلوگیری از خروج فلزات گرانبها و مهار تورم	تجارت آتلانتیک با اروپا و سایر نقاط جهان	تجارت آتلانتیک در محصولات اولیه و فلزات با اروپا	تله فقر ناشی از جغرافیا، بیماری و شکست نهادی	جنگ فاجعه بار با ژاپن و سپس با آلمان ۱۹۰۵ در ۱۹۱۴
تجارت آتلانتیک در تولیدات صنعتی	سرمایه داری موفق و رفاه مشترک	سرمایه داری ناموفق و افول ناشی از شکست نهادی	—	۱۹۱۷ و انقلاب روسیه در ۱۹۲۲ تشکیل اتحاد شوروی
تعبیر نهادی و ظهور نهادهای سرمایه داری	—	—	—	اقتصاد برنامه ریزی شده با موفقیت اولیه اما ناکارآمدی
نهادهای سیاسی فراگیرتر که توسعه سرمایه داری را پایدار می کنند	—	—	—	ضعف حقوق مالکیت، نبود نوآوری و افول
سرمایه داری موفق همراه با نهادهای سیاسی فراگیر → رفاه مشترک	—	—	—	فروپاشی اتحاد شوروی ۱۹۸۹ و سپس دوره بازیابی در
—	—	—	—	تردیدها درباره نهادهای سیاسی کنونی
—	—	—	—	با این حال، هم نهادها و هم اقتصاد به سرعت در حال مدرن شدن اند

خانه های هر ستون، از بالا به پائین، می توانند رابطه علت و معلولی داشته باشند *

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!



شهرک های صنعتی و کارگران زیر باران بمب و موشک متجاوزان ناپودمی شوند

ع امید



در خبرها آماده بود ۱۰ کارگر در هنگام بمباران کارخانه‌ای در شهرک صنعتی حیدرآباد سولدوز واقع در نرده کشته و تعداد دیگری زخمی شده‌اند و خسارات سنگینی به کارخانه وارد شده است.

اشتباه نکنید، در این کارخانه نه موشک و بمب می ساختند، نه پایگاه بسیج بود و نه موشک از آنجا شلیک می کردند، کارخانه آرد و نشاسته بود که ببرد ساختن ترقه هم نمی خورد. ولی به آنجا هم رحم نکردند.

بمباران کارخانه ها و شهرک های صنعتی دوسه روز بعد از جنگ شروع شد، بهانه همه ی این جنایات جنگی متجاوزان برای بمباران شهرک ها و واحدهای صنعتی این بود که می خواهند جلوی ساخت موشک را بگیرند. بهمین دلیل هر روز دستکم یک شهرک صنعتی را بمباران می کردند و علاوه بر کشتن و زخمی کردند عده‌ای از کارگران، کارخانه را نیز تخریب و از کار می انداختند و جان بدربرندگان را از نان خوردن می انداختند.

از امریکا و اسرائیل مگر می شد کمکی به جز این توقع داشت. یک بابای شکم سیری که تصور کرده بود مقصود از تجاوز امریکا و اسرائیل نجات ملت است، آه از نهادش درآمده بود که چرا این کارگران بعد از بمبارانها برای سرنگون کردن رژیم به خیابان نمی ریزند! بیچاره درد نکشیده بود که درد دیگران را بفهمد.

چهار کارگر پالایشگاه نفت تهران نیز در بمباران این پالایشگاه توسط تجاوزگران امریکایی و اسرائیلی در دوشنبه شب همین هفته کشته شدند. همان کارگرانی که قبل از جنگ برای حقوق شان اعتصاب می کردند، در این روزها زیر بمبارانهای دشمنان متجاوز کشته می شوند.

در گزارش دیگری هم آمده بود ۱۴ معلم در حمله امریکا همراه با ۱۶۸ دانش آموز دبستانی در شهر میناب به قتل رسیدند. در گزارش دیگری نیز به قتل چند پرستار و کادر درمان اشاره شده بود. واضح است که تعداد کارگران و مزد و حقوق بگیریانی که طی ۱۲ روز گذشته در هنگام کار کشته شده‌اند خیلی بیشتر است و آمار همه ی آنها را منتشر نمی کنند. می بینم که نه محل های کار هیچ کدام به دستگاه سرکوب ربطی داشته و نه کشته شدگان ماموران دستگاه سرکوب بوده‌اند.

رسانه های پر مخاطب فارسی زبان از آنجا که عموماً در این جنگ روایت کشورهای متجاوز را پخش و تبلیغ و ترویج می کنند، کمتر اخبار مربوط به مناطق غیر نظامی را پخش می کنند و همه ی حملات را بعنوان حمله به نهادهای امنیتی بخورد مردم می دهند.

گاهی اوقات نیز که خبری از بمباران های مناطق غیر نظامی را پخش می کنند، علت حملات را به همسایگی یک نهاد امنیتی همجوار نسبت می دهند تا مهاجمان مدعی نقطه زنی را زیر سوال نبرند.



یعنی آن کسانی که در بمبارانها در خانه ها و محل های کارشان کشته و زخمی می شوند و بی خانمان و آواره می شوند، در این جنگ نیز مانند همه ی جنگها اکثرشان مردمی هستند که نه نقشی در وقوع جنگها دارند و نه مدافع جنگ هستند. سربازان و افسرانی نیز که در جنگ ها و این جنگ کشته می شوند، اکثریت شان دلخوشی از جنگ ندارند و به حکم انجام وظیفه است که در جنگ شرکت دارند. بنا بر این اکثریت کشته شدگان در جنگ از کارگر گرفته تا ماموران امداد و آتش نشانی و سربازان قربانیان جنگ هایی هستند که قدرتمندان بر افروخته اند. وقتی که جنگ هم تمام می شود خانواده ها و بستگان کشته شدگان و زخمی ها و معلولین هستند که باید پیامدها و اثرات جنگها را تحمل و با آن کنار بیایند.

این ده کارگر در شیفت شب همان روزی زیر بمباران متجاوزان به فجیعترین شکل ممکن کشته و چند تکه شدند، که گروهی از سلطنت طلبان در یکی از شهرهای اروپایی با تقلید از سلام حزب نازی از ترامپ و ناتانیاهو بخاطر بمباران مردم ایران تشکر می کردند.

شهرها حالت دژ نظامی بخود گرفته و از زمین و آسمان گلوله و بمب بر سر مردم می بارد، کارگران را دسته دسته بخاطر رکود و بیماران شهرک های صنعتی و بسته شدن دروازه های کارخانها از کار اخراج می کنند و با غم و دغدغه نان به حال خود رها می کنند. در خیلی از واحدهای تولیدی و خدماتی نیز دستمزد کارگران را به بهانه وضعیت جنگی پرداخت نمی کنند. دولت نیز نه به اکثر کارگران بیکار شده پولی بابت بیمه بیکاری نمی پردازد و نه قادر است برای خیل عظیم بیکاران کار ایجاد کند. وضعیت بقیه مزد و حقوق بگیران کم و بیش مشابه است.

بعد از پایان جنگ نیز پولی برای بازسازی باقی نمانده که باعث اشتغال شود. در واقع کارگران و مردمانی که مجبورند زیر بمب و موشک کار کنند، قربانیان و بازندگان اصلی جنگ در زمان جنگ و بعد از آن هستند. بهمین دلیل است که آنها از جنگ نفرت دارند و با جنگ طلبان همراه نمی شوند و عموماً جز مهمترین مخالفان جنگ و تجاوز هستند.

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

**تاوان جنگ و تحریم های اقتصادی را مردم می پردازند، ما مخالف جنگ و
تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!**

تأمین اجتماعی در جهان و ایران

بهروز فدایی





بخش سوم

نئولیبرالیسم، چالش بزرگ در مقابل تأمین اجتماعی

پس از بررسی روند تاریخی و نیروهای مؤثر بر شکل‌گیری تأمین اجتماعی، اکنون به یک پرسش کلیدی می‌رسیم: نئولیبرالیسم به عنوان یک نیروی فکری و سیاسی مسلط در چند دهه اخیر، چه تأثیری بر این نهاد مهم در جهان و ایران داشته و آینده این تحولات را چگونه می‌توان ترسیم کرد؟

نئولیبرالیسم چیست؟ چارچوبی برای تحلیل

برای درک تأثیرات، ابتدا باید با چارچوب فکری نئولیبرالیسم آشنا شویم. نئولیبرالیسم را می‌توان نظریه‌ای در اقتصاد سیاسی دانست که بر آزادی‌های کارآفرینانه، حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد تأکید دارد. اگرچه ریشه‌های آن به قرن بیستم و اندیشمندانی مانند فریدریش هایک و میلتون فریدمن بازمی‌گردد، اما به عنوان یک جریان غالب سیاستی از دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و با روی کار آمدن مارگارت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در آمریکا، جهان را درنوردید

مؤلفه‌های اصلی سیاست‌های نئولیبرال را می‌توان در سه مفهوم خلاصه کرد

خصوصی‌سازی: واگذاری بنگاه‌ها و خدمات دولتی به بخش خصوصی 1.

مقررات‌زدایی: حذف قوانین و مقررات دست و پاگیر دولتی که مانع فعالیت بازار می‌شوند 2.

آزادسازی: کاهش موانع تجاری و مالی برای حرکت آزادانه کالا، خدمات و سرمایه 3.

دیدگاه نئولیبرال نسبت به دولت دوگانه است: از یک سو خواستار کوچک‌سازی دولت در ارائه خدمات رفاهی و مداخله اقتصادی است، اما از سوی دیگر بر نقش دولت برای ایجاد و حفظ چارچوب‌های نهادی لازم برای عملکرد بازارها (مانند تضمین حقوق مالکیت) تأکید دارد. نکته جالب توجه این است که متفکران اولیه نئولیبرال مانند والتر لیبمن، به دنبال بازگشت به "لسه‌فر" (دخالت حداقلی دولت) نبودند، بلکه خواهان دولت رفاهی مداخله‌گر اما در چارچوبی تنظیم‌شده و برای تضمین توزیع عادلانه‌تر ثروت بودند. با این حال، آنچه در عمل از دهه ۱۹۸۰ به اجرا درآمد، نسخه‌ای خشن‌تر و متمرکز بر حداکثرسازی آزادی بازار بود

تأثیر نئولیبرالیسم بر تأمین اجتماعی در جهان

نئولیبرالیسم تأمین اجتماعی را به عنوان بخشی از "هزینه‌های عمومی زائد" و مانعی برای رقابت‌پذیری اقتصادی تلقی می‌کند. تأثیرات عمده آن در سطح جهان به شرح زیر بوده است



- تضعیف اصل همبستگی و حمایت همگانی: نظام‌های تأمین اجتماعی که بر پایه همبستگی اجتماعی و حمایت از همه شهروندان بنا شده بودند، تحت تأثیر نئولیبرالیسم به سمت فردی‌سازی ریسک‌ها سوق داده شدند. به جای تضمین اجتماعی، بر مسئولیت فردی و پس‌انداز شخصی تأکید شد
- کاهش هزینه‌های عمومی و خصوصی‌سازی: یکی از اصول کلیدی نئولیبرالیسم، کاهش هزینه‌های دولت در بخش‌های رفاهی مانند بهداشت، آموزش و تأمین اجتماعی است. این امر منجر به خصوصی‌سازی بخش‌هایی از این خدمات و ایجاد صندوق‌های بازنشستگی خصوصی به جای سیستم‌های دولتی شد
- مقررات‌زدایی و کاهش حمایت از کارگران: قوانین حمایت از کار و امنیت شغلی که در دوران اوج دولت رفاه ایجاد شده بودند، به عنوان "انحرافات بازار" و موانعی برای انعطاف‌پذیری نیروی کار تلقی شدند. این نگاه منجر به مقررات‌زدایی از بازار کار و تضعیف قدرت اتحادیه‌ها گردید
- تشدید نابرابری و بحران‌های اجتماعی: منتقدان بر این باورند که سیاست‌های نئولیبرال نه تنها نتوانستند عدالت را محقق کنند، بلکه منجر به گسترش نابرابری‌ها، بازگشت فقر، و بحران‌های اجتماعی مانند فروپاشی مالی ۲۰۰۸ شدند. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این سیاست‌ها از طریق ایجاد فشار اقتصادی، فقر و بیکاری، حتی بر افزایش بهره‌کاری نیز تأثیرگذار بوده‌اند

تأثیر نئولیبرالیسم بر تأمین اجتماعی در ایران

وضعیت در ایران پیچیده و محل مناقشه است. برخی معتقدند اقتصاد ایران تحت تأثیر سیاست‌های نئولیبرال قرار گرفته، در حالی که گروهی دیگر این امر را به شدت رد می‌کنند

آیا اقتصاد ایران نئولیبرال است؟؛ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی کارشناسان معتقدند که اقتصاد ایران به دلیل سلطه دولت، قیمت‌گذاری دستوری، گستردگی بنگاه‌های دولتی و خصولتی، و نبود بازار آزاد واقعی، نه تنها نئولیبرال نیست، بلکه در نقطه مقابل آن قرار دارد و با "فاشیسم اقتصادی" شباهت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، در ایران شاهد "بازار آزاد" نیستیم، بلکه با نوعی "دولت‌سالاری رانتی" مواجهیم

نفوذ سیاست‌های تعدیل ساختاری: با این وجود، نمی‌توان از نفوذ برخی مؤلفه‌های سیاست‌های نئولیبرال در ایران، به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، چشم‌پوشی کرد. سیاست‌هایی مانند خصوصی‌سازی (هرچند با روش‌های خاص خود) و تجمیع حساب‌ها و کاهش یارانه‌ها (که در قالب هدفمندسازی یارانه‌ها پیگیری شد)، شباهت‌هایی با دستور کار نئولیبرال دارند

تأثیر بر تأمین اجتماعی ایران: تأمین اجتماعی ایران نیز از این موج‌ها مصون نماند. همان‌طور که در پاسخ قبلی اشاره شد، مداخلات دولت نهم (۱۳۸۴ به بعد) با رویکردی که برخی آن را "نئولیبرال" می‌خوانند (هرچند با ویژگی‌های بومی)، ضربات سنگینی به بدنه و منابع سازمان وارد کرد. علاوه بر این، سیاست‌های مقررات‌زدایی و آزادسازی قیمت‌ها در سال‌های اخیر، فشار اقتصادی بر اقشار ضعیف را افزایش داده و توانایی آن‌ها برای مشارکت مؤثر در نظام بیمه‌ای را کاهش داده است. از سوی دیگر، تضعیف ساختار سه‌جانبه‌گرایی در اداره سازمان و جایگزینی آن با هیأت امنایی دولتی را نیز می‌توان در راستای کاهش نفوذ نیروی کار (به عنوان یکی از ارکان اصلی تأمین اجتماعی) در برابر منطق بازار و دولت تفسیر کرد



چشم‌انداز آینده: چه سناریوهایی محتمل است؟

چشم‌انداز تأمین اجتماعی در ایران و جهان تحت تأثیر تقابل سه رویکرد اصلی قابل ترسیم است

رویکرد ویژگی‌های اصلی چشم‌انداز برای تأمین اجتماعی

ادامه سیاست‌های نئولیبرال تداوم خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، کاهش هزینه‌های عمومی و فردی‌سازی ریسک تضعیف بیشتر نظام‌های همگانی، گسترش صندوق‌های خصوصی، کاهش سطح پوشش و کیفیت خدمات، افزایش نابرابری و ناامنی اجتماعی

بازگشت به دولت رفاه تقویت نقش دولت در حمایت اجتماعی، افزایش هزینه‌های عمومی برای بهداشت، آموزش و تأمین اجتماعی، بازتوزیع ثروت تقویت نظام‌های همگانی و همبستگی‌محور، افزایش سطح پوشش و کیفیت خدمات، کاهش نابرابری و افزایش امنیت اجتماعی

مدل‌های ترکیبی و بومی (محتمل‌ترین سناریو برای ایران) تلفیقی از مسئولیت فردی و حمایت اجتماعی با توجه به شرایط بومی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور اصلاح ساختار تأمین اجتماعی با رویکردی عمل‌گرایانه. برای ایران، این سناریو می‌تواند شامل احیای سه‌جانبه‌گرایی، شفاف‌سازی مالی، مدیریت صحیح منابع، و ایجاد تعادل بین مسئولیت‌پذیری فردی و همبستگی اجتماعی باشد

در ایران، آینده تأمین اجتماعی به شدت به موازنه نیروهای اجتماعی و سیاسی وابسته است. آیا نیروی کار و احزاب اجتماعی توانایی احیای جایگاه خود را دارند؟ آیا دولت‌ها به سمت تقویت نهادهای مدنی و سه‌جانبه‌گرایی حرکت خواهند کرد یا تداوم سیاست‌های تمرکزگرا و شبه‌نئولیبرال، ساختار تأمین اجتماعی را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، معمای اصلی آینده تأمین اجتماعی در ایران است.

برای بررسی عمیق‌تر سناریوها، لازم است هر کدام را با فرضیات مشخص و پیامدهای عینی برای گروه‌های اجتماعی مختلف تحلیل کنیم. این ارزیابی بر مبنای روندهای موجود در ایران و تجارب جهانی تدوین شده است

سناریوی اول: تداوم سیاست‌های نئولیبرال (ادامه وضع موجود با شیب تندتر)

این سناریو فرض می‌کند که دولت‌های آینده به دلایل مختلف (مانند تحریم، کسری بودجه، یا باور ایدئولوژیک) به سمت کوچک‌سازی هرچه بیشتر تعهدات خود در قبال تأمین اجتماعی حرکت کنند

ویژگی‌های کلیدی این سناریو



- خصوصی سازی تدریجی: واگذاری بخش‌هایی از خدمات درمانی و صندوق‌های بازنشستگی به شرکت‌های خصوصی و نیمه دولتی.
- افزایش سهم بیمه شدگان: کاهش سهم دولت و کارفرما در حق بیمه و افزایش سهم پرداختی کارگران و کارمندان.
- مقررات زدایی در بازار کار: تسهیل قوانین کار برای کارفرمایان به بهانه ایجاد اشتغال، که منجر به گسترش قراردادهای موقت و کاهش امنیت شغلی می‌شود.
- هدفمندی یارانه‌ها به شیوه فعلی: تداوم سیاست حذف یارانه‌های همگانی و جایگزینی آن با کمک‌های نقدی محدود و مشروط.

تأثیرات بر گروه‌های اجتماعی

گروه اجتماعی پیامدهای مثبت (کوتاه مدت یا محدود) پیامدهای منفی (بلندمدت و گسترده)

- کارگران قراردادی و پیمانی در کوتاه مدت امکان اشتغال بیشتر با دستمزد پایین تر فراهم می‌شود. بزرگترین بازندگان. کاهش شدید امنیت شغلی، عدم برخورداری از بیمه بیکاری مؤثر، سختی در استفاده از بیمه درمانی به دلیل جایجایی مداوم، و در نهایت بازنشستگی با حداقل مستمری.
- کارمندان ثابت دولت و بخش خصوصی بزرگ اگر جزو اقشار پردرآمد باشند، می‌توانند از صندوق‌های خصوصی بازنشستگی با سود بالاتر استفاده کنند. تضعیف تدریجی صندوق‌های بازنشستگی موجود، کاهش قدرت خرید مستمری در بلندمدت به دلیل تورم و کاهش حمایت دولت.
- بازنشستگان فعلی احتمال دریافت یارانه نقدی یا بسته‌های حمایتی مقطعی. گروهی با آسیب پذیری بالا. مستمری آن‌ها به مرور قدرت خرید خود را از دست می‌دهد و هزینه‌های درمانی سرسام‌آور آن‌ها را زمین گیر می‌کند.
- بیمه شدگان آزاد و خویش فرما احساس استقلال بیشتر در انتخاب سطح پوشش بیمه‌ای. افزایش حق بیمه و کاهش توانایی در پرداخت آن، در نتیجه خروج از پوشش بیمه‌ای و بی‌حفاظ ماندن در برابر حوادث و پیری.
- کارفرمایان در کوتاه مدت با کاهش سهم بیمه و مقررات زدایی، سودآوری افزایش می‌یابد. در بلندمدت با کاهش قدرت خرید جامعه و تقاضا برای کالاها مواجه می‌شوند. همچنین نیروی کار فاقد انگیزه و سلامت کافی، بهره‌وری را کاهش می‌دهد.

سناریوی دوم: بازگشت به دولت رفاه (اصلاحات ساختاری اجتماعی-دموکراتیک)

این سناریو بر این فرض استوار است که جامعه مدنی، تشکلهای کارگری و احزاب اجتماعی موفق به احیای جایگاه خود شده و دولت را مجبور به پذیرش مسئولیت‌های گسترده تر اجتماعی کنند



ویژگی‌های کلیدی این سناریو

- تقویت سه‌جانبه‌گرایی: بازگشت به مدل مشارکت واقعی کارگران، کارفرمایان و دولت در اداره سازمان تأمین اجتماعی.
- پوشش همگانی: تلاش برای تحت پوشش بردن تمامی اقشار جامعه، به ویژه مشاغل غیررسمی و روستاییان.
- افزایش سهم دولت در تأمین مالی: پرداخت بدهی‌های انباشته گذشته و افزایش سهم خود در حق بیمه
- شفافیت و کارایی: اصلاح نظام مالی و سرمایه‌گذاری سازمان برای جلوگیری از فساد و افزایش بازدهی

تأثیرات بر گروه‌های اجتماعی

گروه اجتماعی پیامدهای مثبت (بلندمدت و پایدار) پیامدهای منفی (کوتاه‌مدت یا محدود)

کارگران قراردادی و پیمانی بزرگ‌ترین برندگان. افزایش امنیت شغلی، تحت پوشش بیمه بیکاری و درمانی مؤثر قرار گرفتن، و امکان بازنشستگی با مستمری مناسب. ممکن است در کوتاه‌مدت برخی کارفرمایان از ترس افزایش هزینه‌ها، استخدام جدید را کاهش دهند.

کارمندان ثابت افزایش قدرت خرید مستمری آینده، بهبود خدمات درمانی تکمیلی، و احساس امنیت خاطر بیشتر. احتمال افزایش کسورات قانونی (حق بیمه) در صورت نیاز به تأمین منابع جدید برای پوشش همگانی.

بازنشستگان فعلی برندگان آشکار. مستمری آنها متناسب با تورم افزایش می‌یابد، خدمات درمانی رایگان یا کم‌هزینه می‌شود و فشار اقتصادی از روی آنها برداشته می‌شود.

مشاغل غیررسمی و روستاییان گروهی که برای اولین بار به طور جدی منتفع می‌شوند. تحت پوشش بیمه قرار گرفتن و دسترسی به خدمات درمانی و مستمری. ممکن است در ابتدا با فرآیندهای اداری ثبت‌نام و پرداخت حق بیمه دچار مشکل شوند.

کارفرمایان در بلندمدت از نیروی کار سالم‌تر، باانگیزه‌تر و باثبات‌تری برخوردار می‌شوند که بهره‌وری را بالا می‌برد. تقاضای مؤثر در جامعه افزایش می‌یابد. افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی در کوتاه‌مدت و نیاز به تطبیق با قوانین جدید.

سناریوی سوم: مدل ترکیبی و بومی (محتمل‌ترین مسیر)

این سناریو فرض می‌کند که نه امکان بازگشت کامل به دولت رفاه وجود دارد و نه تداوم سیاست‌های نئولیبرال بدون واکنش اجتماعی ممکن است. در عوض، نظام تأمین اجتماعی با یک سری اصلاحات تدریجی و عمل‌گرایانه، مسیر میانه‌ای را در پیش می‌گیرد.



ویژگی‌های کلیدی این سناریو

- تفکیک منابع: جدا کردن منابع مالی مربوط به مستمری‌ها از منابع درمان و حمایت‌های کوتاه‌مدت
- اصلاح نظام بازنشستگی: افزایش تدریجی سن بازنشستگی، ایجاد مشوق برای بازنشستگی دیرهنگام، و اصلاح فرمول محاسبه مستمری
- توسعه بیمه‌های مکمل: تشویق و تنظیم‌گری بازار بیمه‌های خصوصی به عنوان مکمل بیمه پایه، نه جایگزین آن
- شفافیت و دیجیتال‌سازی: استفاده از فناوری برای حذف فرارهای بیمه‌ای، کاهش فساد و ارائه خدمات بهتر.
- حمایت هدفمند: تقویت شبکه امداد و حمایت‌های مستقیم برای اقشار کاملاً آسیب‌پذیر که تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند

تأثیرات بر گروه‌های اجتماعی

گروه اجتماعی پیامدهای مثبت پیامدهای منفی و چالش‌ها

کارگران قراردادی پوشش بیمه‌ای پایه تقویت می‌شود، اما امنیت شغلی لزوماً افزایش نمی‌یابد. امکان استفاده از بیمه‌های مکمل با درآمد فعلی وجود ندارد. همچنان در معرض نوسانات اشتغال و بیکاری هستند. شکاف بین پوشش پایه و نیازهای واقعی آنها پر نمی‌شود.

کارمندان ثابت مستمری آینده آنها پایدارتر می‌شود. می‌توانند با استفاده از بیمه مکمل، خدمات درمانی بهتری دریافت کنند. ممکن است سن بازنشستگی آنها افزایش یابد. سهم حق بیمه آنها تغییر چندانی نمی‌کند.

بازنشستگان مستمری آنها تا حدودی متناسب با تورم تعدیل می‌شود. خدمات درمانی پایه برای آنها حفظ می‌شود. برای خدمات درمانی پیشرفته باید به بیمه مکمل متکی باشند که ممکن است از توان مالی آنها خارج باشد.

مشاغل غیررسمی امکان بیمه شدن با حق بیمه کمتر و پوشش پایه فراهم می‌شود. همچنان بخشی از جامعه هستند که از حمایت‌های کامل برخوردار نیستند و ممکن است در بلندمدت بازنشستگی ناچیزی داشته باشند.

کارفرمایان قوانین روشن‌تر و پایدارتر می‌شود. امکان برنامه‌ریزی بلندمدت برای هزینه‌های نیروی کار فراهم می‌شود. همچنان بخشی از هزینه‌ها بر دوش آنهاست، اما با پیش‌بینی‌پذیری بیشتری مواجه هستند.

ارزیابی نهایی و چشم‌انداز محتمل برای ایران



با توجه به ساختار اقتصادی-اجتماعی ایران، به نظر می‌رسد سناریوی ترکیبی (سوم) محتمل‌ترین مسیر؛ پیش رو باشد. دلایل این انتخاب عبارتند از:

1. واقعیت‌های مالی: دولت به تنهایی توانایی تأمین مالی یک سیستم رفاهی گسترده را ندارد.
2. فشار اجتماعی: تشکلهای کارگری و افکار عمومی اجازه نخواهند داد سیاست‌های خشن نئولیبرال به طور کامل اجرا شود.
3. الزامات قانونی: اصول قانون اساسی (به ویژه اصل ۲۹) دولت را موظف به تأمین حداقل‌های رفاه اجتماعی می‌کند.
4. تجارب جهانی: بسیاری از کشورها به سمت مدل‌های چندلایه‌ای حرکت کرده‌اند که در آن یک لایه همگانی دولتی با لایه‌های تکمیلی خصوصی ترکیب می‌شود.

چالش اصلی در این سناریو، نحوه مدیریت گذار است. اگر اصلاحات با بی‌عدالتی همراه باشد (مثلاً افزایش سن بازنشستگی برای مشاغل سخت بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی آنها)، یا اگر بخش خصوصی بدون نظارت کافی وارد شود، این سناریو نیز می‌تواند به نفع گروه‌های خاصی تمام شود و اقشار ضعیف را از قافله جا بگذارد.

در نهایت، آینده تأمین اجتماعی در ایران بیش از آنکه تابع مدل‌های انتزاعی باشد، به توازن قدرت بین نیروهای اجتماعی بستگی دارد. هرچه تشکلهای کارگری، احزاب اجتماعی و جامعه مدنی قوی‌تر باشند، امکان حرکت به سمت سناریوی دوم (دولت رفاه) و اصلاح عادلانه‌تر در چارچوب سناریوی سوم بیشتر خواهد بود.

ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم!

ضعف خودتان را به حساب کارگران نگذارید

صادق



خبرگزاری ایلنا در گزارشی که روز گذشته ۲۱ اسفند منتشر کرد نوشت، فعالان کارگری می‌گویند: اکثر تشکلهای بدنه‌ی کارفرمایی دارند. یعنی یا نماینده‌ی کارفرما در آن تشکل است و یا افراد مورد نظر کارفرما



انتخاب می‌شوند. کارفرما از ضعف کارگران استفاده می‌کند و به هر نحوی در انتخابات دخالت می‌کند" البته ضعف کارگران که بعنوان دلیل آورده شده درست نیست. علت در واقع مربوط به اشکالات اساسی در قانون است، که حضور کارفرمایان و حتی نماینده ولی فقیه را در رهبری شوراهای اسلامی را پذیرفته و این تشکلهای را فرمایشی کرده است، البته این قانون نقایص دیگری مانند تأیید صلاحیت داوطلبان نمایندگی هم دارد و همین آقایان که اکنون از نفوذ کارفرمایان در تشکلهای گله می‌کنند خودشان بر اساس این قانون انتصاب شده‌اند و چون نمی‌خواهند اشکال قانون را صراحتاً به عنوان ضعف بپذیرند آنرا به ضعف کارگران نسبت می‌دهند که فرا افکنانه است. آنها بدون اینکه خدمتی به کارگر بکنند انتظار حمایت از کارگران را دارند، اما چون کارگران آنها را نماینده خود نمی‌دانند، از این قضیه برآشفته‌اند. اگر نه چطور ممکن است بعد ۴۵ سال از فعالیت این تشکلهای وضعیتهای کارگران سال به سال بدتر شده باشد. به عبارتی این تشکلهای بجای بهبود رفاه طبقه کارگر گویا برای تعدیل آن بوجود آمده‌اند

خبرگزاری ایلنا اسامی این فعالین را منتشر نکرده تا بشود فهمید منظورش چه کسانی هستند. اما بر حسب پیشینه این خبرگزاری در این مورد به نظر می‌رسد منظور ایلنا (ازفعالین کارگری) اعضا و وابستگان به شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی و خانه کارگر باشند و به یقین منظور شان فعالین سندیکایی مستقل و کسانی امثال رضا شهابی، داود رضوی، علی نجاتی، ابراهیم مددی و بخشی نیستند. انتقاداتی هم که در این گزارش مطرح می‌کنند مربوط به وضعیت تشکلهای حکومتی است

به رغم برخی حرفهای درست که دیگر قابل کتمان هم نیستند، اما این آقایان گویا نقشی را که خودشان در از میان تهی کردن تشکلهایی که خود رهبران آنها بوده‌اند از یاد برده‌اند و بعد از ۴۷ سال مشارکت در سرکوب تشکلهای مستقل و مشارکت در مورد سرکوب شوراهای و سندیکاهای مستقل تازه بعد از بی حقوق سازی و فقیر کردن کارگران در طی ۴۷ سال توسط رژیم به صرافت انتقاد از وضعیت تشکل یابی افتاده‌اند

گویا حمله به سندیکاهای و شوراهای کارگری تحت رهبری حسن صادقی، عیوضی، ربیعی، کمالی و محجوب و حملات مکرر به رهبران سندیکا های واحد و هفت تپه یعنی همان تشکلهای واقعی و نقش خود در سرکوب آنها را فراموش کرده‌اند. آقایان یک ضرب المثلی هست که می‌گوید خود کرده را تدبیر نیست و این حکایت شما هم هست. این شما و رهبران وقت شوراهای اسلامی نبودید که در مقابل نماینده سازمان بین المللی که شوراهای اسلامی را حاضر نبود تأیید کند، ایستادید؟ او مگر همین حرفها را که شما امروز می‌زنید، ۲۰ سال پیش نمی‌زد؟ آیا حالا که ادعا دارید مشکل و ضعف کارتان را یافته‌اید، حاضرید برای عملی کردن آن وارد گود شوید، یا مانند موارد قبلی حالا که وضعیت دیگری پیش آمده و تاریخ مصرفتان برای صاحبان قدرت و ثروت به سر رسیده، دارید انتقاد می‌کنید؟

بله همه ی آن ایراداتی که شما به تشکلهای حکومتی می‌گیرید درست هستند، البته وابستگی شما به حکومت هم هست که نقش منفی آن کمتر از وابستگی تشکلهای شما به کارفرمانحضور نماینده کارفرمایان نیز در قانون شوراهای اسلامی، در کنار نماینده ولی فقیه نقش بسته است و رهبران تشکلهای اسلامی آنرا تأیید کرده‌اند. فعالین کارگری مستقل ۴۶ سال پیش در بحبوحه قلع و قوم شوراهای و سندیکاهای مستقل . بخشی از حرفهایشان همین هایی است که شما (فعالان) کارگری بعد از ۴۵ سال می‌زنید

پایان دادن به نفوذ کارفرمایان و حکومت در تشکلهای مستلزم، انحلال کلیه تشکلهای حکومتی است که بر اساس قانون تشکلهای کارگری کنونی تشکیل شده‌اند. این قانون با پذیرش حضور نماینده کارفرما در رهبری شوراهای استقلال تشکلهای را نقص کرده است و کارآیی تشکلهای را از بین برده است. برای تشکیل تشکل



مستقل باید راسا با تشکیل مجامع عمومی و برگزاری انتخابات آزاد رهبری تشکلهای مد نظر را انتخاب کرد. نمایندگان کارفرما یان و دولت حق دخالت در امور تشکلهای کارگری و کارمندی را ندارند. بنا بر این در چهار چوب قانون فعلی تامین استقلال تشکلهای ممکن نیست. روشن است که دولت و کارفرمایان حاضر به پذیرش تشکلهای مستقل نخواهند شد، اما زمینه برای تشکیل تشکلهای مستقل را می توان با تشکیل مجامع عمومی برای انتخاب نمایندگان واقعی کارگران فراهم و به صاحبان قدرت بعنوان یک حق تحمیل کرد

همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق متناسب با هزینه های واقعی زندگی حمایت کنیم!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

مبارزات صنفی، کارگری دیروز، امروز و چشم انداز

بهروز فدایی



بخش پایانی

مهمترین خطوط قرمز جنبش کارگری ایران

جنبش کارگری اگر خطوط قرمز روشن نداشته باشد، در هر نوع حکومتی—اقتدارگرا یا لیبرال—یا سرکوب می شود یا جذب و بی اثر

۱. استقلال تشکیلاتی مطلق (خط قرمز خط قرمزها)

هیچ حکومت، حزب، نهاد امنیتی یا سرمایه دار حق قیمومت بر تشکل کارگری را ندارد

مصادیق ممنوع تشکل های دولتی یا شبه دولتی سندیکاهای وابسته به حزب حاکم تأمین مالی مشروط از دولت نماینده کارگری» منصوب از بالا

درس تاریخی:

خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار، سندیکاهای فرمایشی پهلوی → همگی ابزار مهار بودند

۲. حق تشکل، اعتصاب و تجمع بدون قید سیاسی—امنیتی

جنبش کارگری نباید بپذیرد که:

اعتصاب «امنیتی» تلقی شود



تشکل نیازمند مجوز سیاسی باشد

اعتراض به شرط «غیرسیاسی بودن» مجاز باشد

اصل بنیادین هر مطالبه صنفی، بالقوه سیاسی است
و این حق کارگر است، نه جرم.

۳. ممنوعیت معامله‌ی «معیشت در برابر سکوت»

هیچ بهبود مزدی یا رفاهی نباید در ازای

کنار گذاشتن حق تشکل

سکوت در برابر خصوصی‌سازی

عدم مشارکت سیاسی

پذیرفته شود

تجربه پهلوی و جمهوری اسلامی

رفاه از بالا = بی‌قدرتی از پایین

۴. استقلال از اپوزیسیون نخبگانی و دولت‌های در تبعید

جنبش کارگری

نباید پیاده‌نظام پروژه‌های سیاسی نخبگان شود

نباید مطالباتش را به «بعد از گذار» موکول کند

نباید در نام «وحدت ملی» حذف شود

خط قرمز

هیچ گذاری بدون تضمین حقوق کارگری مشروع نیست

۵. اولویت عدالت اجتماعی بر صرف آزادی بازار

جنبش کارگری باید صراحتاً اعلام کند

با سرمایه‌داری افسارگسیخته مخالف است

خصوصی‌سازی بدون نظارت اجتماعی را نمی‌پذیرد

امنیت شغلی خط قرمز است

آزادی سیاسی بدون عدالت اقتصادی

= بازتولید نابرابری + بی‌قدرتی کارگر



۶. حق قرارداد جمعی و چانه‌زنی واقعی

جنبش کارگری نباید بپذیرد

تعیین دستمزد صرفاً توسط دولت یا بازار

حذف نقش تشکله‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی

قوانین کار انعطاف‌پذیر ضد کارگر

اصل

کارگر فقط نیروی کار نیست؛

یک طرف مذاکره‌ی اجتماعی است.

۷. همبستگی بین‌صنعی و سراسری (نه جزیره‌ای)

خط قرمز مهم

جداسازی معلمان از کارگران

تقابل رسمی-غیررسمی

شکاف شاغل-بیکار-بازنشسته

هر حکومتی تلاش می‌کند جنبش را تکه‌تکه کند

همبستگی، ابزار بقاست

۸. مخالفت با امنیتی‌سازی اختلافات صنفی

هیچ حکومت آینده‌ای نباید

اختلاف کارگر و کارفرما را به پلیس و دادگاه امنیتی بسپارد

فعال صنفی را زندانی کند

اعتراض را جرم‌انگاری کند

این خط قرمز باید غیرقابل مذاکره باشد

۹. مشارکت مستقیم در فرآیند گذار و قانون‌گذاری

جنبش کارگری باید

نماینده‌ی مستقل در مجلس مؤسسان / فرآیند گذار داشته باشد

در تدوین قانون کار، تأمین اجتماعی، سیاست‌های اقتصادی نقش داشته باشد



تجربه جهانی می‌گوید

اگر کارگران در لحظه‌ی تأسیس نظم جدید غایب باشند
در نظم جدید حذف می‌شوند

حافظه تاریخی زنده (نه فراموشی سیاسی) ۱۰.

خط قرمز نهایی

فراموش نکردن پهلوی

فراموش نکردن جمهوری اسلامی

فراموش نکردن سرکوب‌ها

هر حکومتی که از «فراموشی» حرف می‌زند
معمولاً از تکرار همان سرکوب‌ها سود می‌برد

جمع‌بندی نهایی (خلاصه‌ی طلایی)

جنبش کارگری ایران برای هر حکومت آینده باید بگوید

ما نه طرفدار این حکومت‌ایم، نه آن اپوزیسیون
ما طرفدار حق تشکل، عدالت اجتماعی و کرامت نیروی کار هستیم
هرکس این‌ها را تضمین کند، مشروعیت دارد
هرکس نکند، با زیباترین شعارها نه

این پرسش، در واقع «جمع‌بندی استراتژیک» تمام بحث‌های قبلی ماست. اگر تجربه‌ی پهلوی، جمهوری
اسلامی و نمونه‌های جهانی را کنار هم بگذاریم، به یک نتیجه‌ی شفاف می‌رسیم

جنبش کارگری اگر خطوط قرمز روشن نداشته باشد، در هر نوع حکومتی—اقتدارگرا یا لیبرال—یا سرکوب
می‌شود یا جذب و بی‌اثر

پس خطوط قرمز باید فراتاریخی و فرادولتی باشند؛ یعنی وابسته به نام حکومت، ایدئولوژی یا شکل آن
نباشند.

در ادامه، مهم‌ترین خطوط قرمز جنبش کارگری ایران را به صورت دقیق و عملی فهرست می‌کنم

بهبود فدائی - هشتم مارس ۲۰۲۶





در کنار کارگران ایران بایستیم (ITUC) کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری

در بیانیه خود مطرح کرد: بمباران غیرمسئولانه و غیرقانونی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا علیه ایران ITUC به شدت محکوم است و ما خواستار پایان فوری این عملیات هستیم

طی (ITUC)، تشکیلات کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری ITUC به گزارش ایلنا و به نقل از بیانیه‌ای با اشاره به جنگ اخیر علیه ایران، خواستار آتش‌بس فوری و مذاکرات صلح در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه شد

خواستار کاهش فوری تنش‌ها، پایان دادن (ITUC) در این بیانیه، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری به تمام عملیات نظامی و بازگشت به مذاکرات صلح‌آمیز در خاورمیانه شده است

همچنین در بیانیه تاکید شده است: قوانین بین‌المللی باید رعایت شوند. جنگ هرگز به نفع کارگران نیست. کارگران خواهان صلح، دموکراسی و کار شایسته هستند، نه بمباران بی‌وقفه و حملات تلافی‌جویانه! کارگران و خانواده‌های آن‌ها همیشه اولین، استفاده غیرمسئولانه از نیروی نظامی باید فوراً متوقف شود کسانی هستند که از عواقب جنگ رنج می‌برند. با جنگ میلیون‌ها نفر با فقر، ناامنی و چشم‌اندازهای اقتصادی بسیار محدود مواجه هستند. تشدید نظامی تنها این رنج را تشدید خواهد کرد

و سازمان‌های وابسته به آن، از ITUC این تشکل جهانی اعلام کرده است: ما به عنوان تشکیلات فدراسیون‌های جهانی دیگر می‌خواهیم که در کنار کارگران ایرانی قرار بگیرند



جان باختن بیش از ۱۵ کارگر در حمله موشکی به شهرک صنعتی جی اصفهان

ساعتی پیش شهرک صنعتی جی در اصفهان مورد حمله هوایی قرار گرفت. براساس اطلاعات اولیه در جریان حمله موشکی به شهرک صنعتی جی بیش از ۱۵ تن کشته و تعدادی نیز مجروح شده‌اند. این حمله به یک کارخانه تولید لوازم سرمایش و گرمایش انجام شده و در زمان این حمله، تعدادی از کارگران این کارخانه مشغول کار بوده‌اند



در پی موجی از حملات بربر منشامه و انتقام‌جویانه اسرائیل به زیر ساختهای اقتصادی و خدماتی، امروز چند کارخانه صنعتی و بنیادی ایران در شهرهای مختلف و در تبریز بمباران شد و تعدادی کارگر دیگر در اثر حملات رژیم فاشیستی و نژاد پرست اسرائیل و آمریکا به طرز فجیعی به قتل رسیدند



شاهدان عینی گزارش دادند طی دیشب و بامداد امروز، بین هفت تا هشت انفجار در تبریز رخ داد و کارخانه ایدم، کارخانه فولاد آخولا و شرکت بلبرینگ‌سازی هدف قرار گرفتند. به گفته آنان، موج انفجارها شدید بوده است



کشته شدن معلم پرتلاش تبریزی در پی حملات هوایی آمریکا_اسرائیل

در پی حمله هوایی روز پنجشنبه ۱۴ اسفندماه به تبریز، خانم ندا امینی‌آذر، فرهنگی پرتلاش استان آذربایجان شرقی، هنگام عبور از اتوبان شهید کسایی بر اثر شدت انفجار و موج ناشی از آن دچار جراحات شدید شد و به مراکز درمانی منتقل گردید.

خانم امینی‌آذر پس از چند روز تحمل درد و آسیب‌های ناشی از این حادثه، بامداد پنجشنبه ۲۱ اسفندماه جان باخت.

شورای هماهنگی ضمن بزرگداشت یاد و نام این معلم، اقدام‌های نظامی علیه غیرنظامیان و فرهنگیان را قویاً محکوم می‌کند و همبستگی خود با خانواده‌ی خانم امینی‌آذر و جامعه فرهنگیان استان آذربایجان شرقی اعلام می‌دارد. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان



کشته شدن چهارتن از کارگران پالایشگاه شهر ری در پی حمله هوایی دشمن

!جنگ فقط سرکوبگران را نمی‌کشد

قابل توجه کسانی که جنگ را نعمت می‌دانند

کودک، زن، معلم، کارگر و عابر و پرستار و دکتر و... همه را می‌کشد

منابع خبری کارگری، خبر کشته شدن دست کم چهار کارگر مجموعه پالایشگاه شهر ری را که شامل یک راننده و یک نگهبان است، تایید کردند

به گزارش خبرنگار ایلنا، در پی حمله هوایی جنگنده‌های آمریکایی به پالایشگاه تهران در منطقه شهر ری در شب دوشنبه، دست کم چهار کارگر این مجموعه به شهادت رسیدند



منابع خبری کارگری، خبر شهادت دست کم چهار کارگر مجموعه پالایشگاه شهر ری را که شامل یک راننده و یک نگهبان است، تایید کردند

هنوز نام و هویت کامل این کارگران منتشر نشده است



ریزش تونل معدن ذغال سنگ نهرودبار بخش کجور از توابع شهرستان نوشهر یک فوتی و ۲ مصدوم داشت
حادثه ریزش تونل معدن ذغال سنگ نهرودبار با صدای مهیبی مانند انفجار همراه بود که متاسفانه در این
حادثه یک کارگر کشته و ۲ کارگر دیگر نیز مصدوم شدند

برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه ی کارگران است!

زنده باد همبستگی کارگران!

**متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید
کرد!**

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس
زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>